

ارز گرفتن و درز گرفتن

بر احوال آن مرد باید گریست

نماند برایش دگر آبرو

بگویند ایشان گرفته‌است‌ارز

بگوید گرقتم چو آنها دل‌ار

کند بغض و گوید به خود بی خیال



مهدی استاد احمد

متن در حاشیه کاوه فولادی‌نسب

علیه فساد، برای فساد

نقد، هم روح پدیده‌ها را جلا می‌دهد و هم جسم‌شان را. در زمانه ما تصور جامعه بدون نقد کم‌وبیش غیرممکن است. در غیاب نقد و

نقادی فساد فراگیر می‌شود و چه خطری بالاتر از این؟ اما این هم هست که نباید نقد را با نق اشتباه گرفت. نقد کردن یک چیز است، نق زدن یک چیز دیگر. نقد مصالحتی را در نظر می‌گیرد و رو به سوی تعالی دارد، نق زدن اما کاری است معمولاً فقط برای خالی نبودن عریضه.

بالا‌تر از اینها اما، دفاع از کیان نقد و نقادی است. در ذات نقد میل به اصلاح نهفته است و تصور یا توقع عمومی از کسی که دست به نقد می‌زند، این است که مصلح باشد. متأسفانه گروه یا قشر اجتماعی – شاید- جدیدی در ایران شکل گرفته که هدفش از نقد، اصلاح نیست؛ یافتن دستاویز و توجیهی برای عمل فسادآمیز خودش است. بعضی‌ها صبح تا شب مشغول حرف زدن درباره فساد دانه‌درشت‌ها هستند، که اتفاقاً در ذات خودش امری لازم است؛ همان که روح و جسم پدیده‌ها را جلا می‌دهد.

تا این‌جای کار ایرادی که ندارد، هیچ، درست و حیاتی و لازم هم هست. ایراد آنجاست که بعضی از همین‌ها (همین گروه یا قشر اجتماعی جدیدی که گفتیم)، در صف اول خرید و احتکار سکه و ارز می‌ایستند، تا جایی که دست‌شان برسد از رانت و رابطه استفاده می‌کنند، از منابع ارز مسافرتی سوءاستفاده می‌کنند (ارز مسافرتی‌ای که یارانش از منابع عمومی است و منطقاً برای سفرهای تفریحی شهروندان نباید هزینه شود؛ بلکه باید به سفرهای حیاتی و لازم مثل سفرهای درمانی اختصاص یابد) و غیره.

اخیراً به یکی از این دوستان گفتیم «تو که مدام از فساد دانه‌درشت‌ها حرف می‌زنی، درسته از ارز مسافرتی استفاده کنی برای عشق‌و‌حال؟ و بدتر؛ اینکه بیری مازاند رو تو بازار آزاد بفروشی؟» سوال دوم را بی‌جواب گذاشت و در جواب سوال اول گفت «یعنی من به سفر تو سال حق ندارم برم؟» گفتیم «خوب شد تو کارمند فلان جانیستی؛ و گر نه هومنی بودی که می‌گفت یعنی من یه مازراتی حق ندارم داشته باشم؟»

گفت‌وگوی‌مان چندان پایان خوشی نداشت؛ چون او توقع نداشت رفتار فسادآمیزش این‌طور زیر تیغ نقد قرار بگیرد و او را کنار کسانی قرار دهد که مدام دارد نقدشان می‌کند. خیالش پیش خودش راحت بود که چون در جاهای دیگر فسادهایی بزرگ‌تر رخ می‌دهد، فساد- به نظر خودش- کوچک او، نه‌تنها اهمیتی ندارد که اصلاً حق اوست! غافل از اینکه فساد، فساد است و آدم فاسد، آدم فاسد.

خطر این گروه اجتماعی که بی‌اخلاقی

را در جامعه عمومی می‌کنند، کمتر از

دانه‌درشت‌ها نیست (آنها تعدادشان کمتر و

فسادهای‌شان بزرگ‌تر است و اینها فسادشان

کوچک‌تر و تعدادشان زیاد)؛ گروهی که

مدام علیه فساد دانه‌درشت‌ها حرف می‌زند،

تا توجیهی برای فسادهایی در اندازه توانش

دست‌وپا کند. کاری که این گروه می‌کند،

نقد نیست، تجاوز به ساخت نقد است؛ حرف

زدن علیه فسادهای بزرگ، برای مواجهه‌سازی

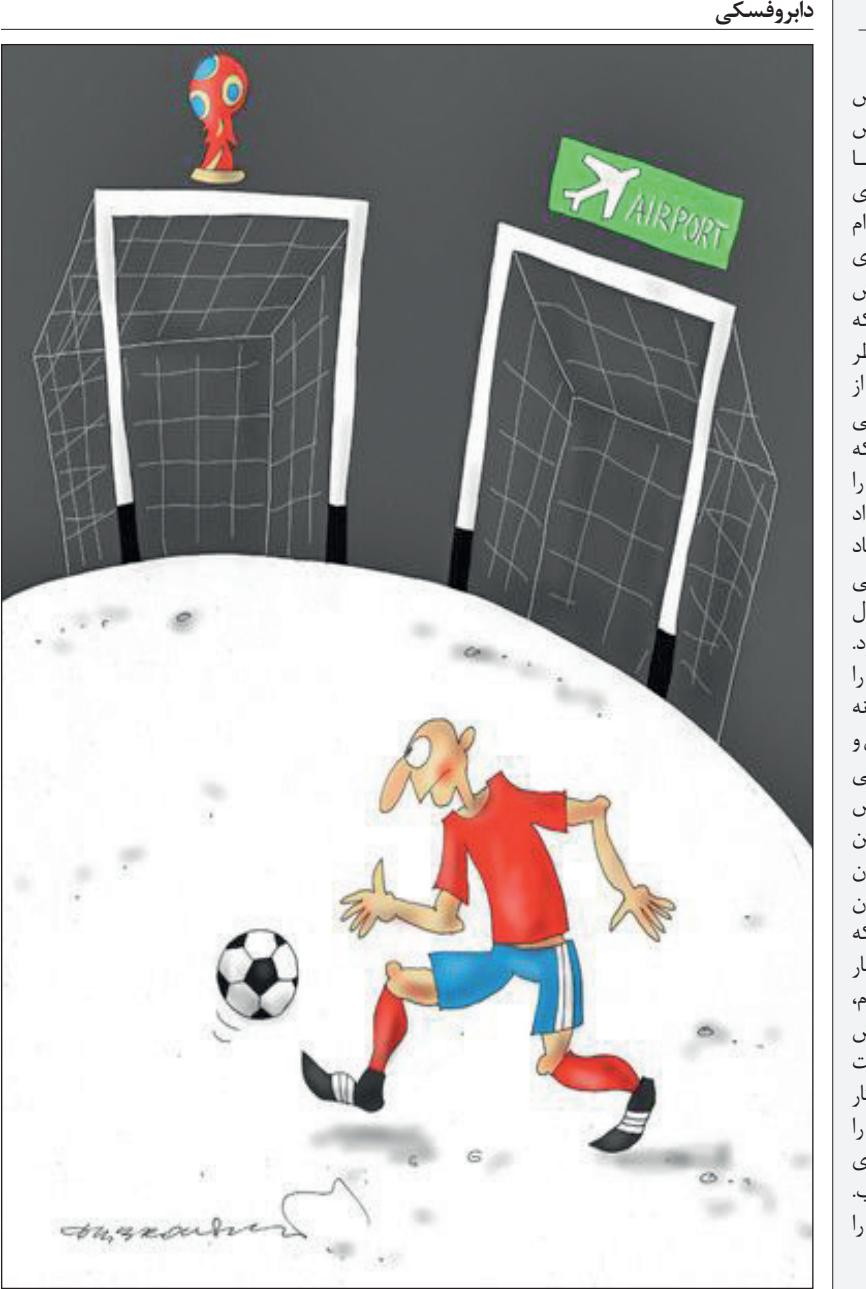
فسادهای کوچک.

نشست‌روز

آنجنان که بودیم

لبلی گلستان، همراه‌همیشگی اهالی مطبوعات است. سال‌های سال است که در مطبوعات ایران قلم می‌زند و نوشته‌هایش برای مخاطبان ایرانی جذاب و خواندنی است. به تازگی کتاب «آنچنان که بودیم» گلستان با همین نوشته‌های منتشر شده‌است کتابی که گلستان در نقد خط کوتاه‌این توضیح را درباره آن نوشته: «تا آنجا که می‌دانم اولین نوشته‌ام در مطبوعات جوابی‌ای بود به او‌رانا فلاچی که برای مصاحبه با شاه به ایران آمده بود. متأسفانه

تیتیر مصور | آغاز مرحله نیمه‌نهایی جام جهانی ۲۰۱۸



پیدایش نکردم، پس در این کتاب نیامد. اما از همان وقت یک کیسه‌نایلونی داشتم که هرآنچه‌در مورد کتاب‌هایم، گالری‌ام یا نوشته‌های خودم در مطبوعات آمده بود، می‌پریدم و در کیسه می‌انداختم. یک کیسه شد دو کیسه و بعد سه کیسه و بعد پنج کیسه. بعد از سال‌ها رفتم سراغ کیسه‌ها، یک به یک را گشودم و از میان آنها دیگر انتخاب کردم. در میان این نوشته‌ها، چندتایی برایم عزیزترند...». جشن رونمایی این کتاب فردا در شهر کتاب دانشگاه و در ساعت ۶بعدازظهر آغاز می‌شود.

■ **صاحب امتیاز و مدیرمسئول:** الیاس حضرتی
■ **جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری:** بهروز بهزادی
■ **سرمدیر:** سیدعلی میرفتاح
■ **معاون اجرایی:** حجت طهماسبی
■ **مشاور مدیرمسئول:** محمدحضرتی
■ **رئیس سازمان آگهی‌ها:** علی حضرتی
■ **نشانی:** خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پو بست مینو
■ **تلفن‌خانه:**۰۲۵-۶۶۱۲۴۰۶۶ - ۰۲۴-۶۶۱۲۴۰۲۴، نمابر:۰۲۴-۶۶۱۲۴۰۶۶
■ **توزیع:** نشر گستر امروز ■ **تلفن:** ۰۲۳-۶۹۲۳۳۰۰۰
■ **چاپ:** نشر روزتاب ■ **تلفن:** ۰۲۴-۴۴۵۴۵۰۷۶

■ **اذان ظهر:**۱۲/۱ ■ **غروب آفتاب:** ۲۲/۲۲ ■ **اذان مغرب:** ۴۲/۲۰ ■ **صبح صبح فردا:** ۱۴/۲ ■ **طلوع آفتاب فردا:** ۵/۵۸

نگاه آخر

سید محمد بهشتی

واقعتی که رسانه‌ها پنهان می‌کنند

زودفضاوت نکند. بهسادگی اعتماد نکند. فریب نخورد. صبر داشته باشید چون ماه چندان پشت ابر نمی‌ماند. در اوضاع آشوب‌گشویی که از در و دیوار خبر می‌بارد و در گردابی از آشفتگی غرق‌مان می‌کند بهترین اقدام

شکیبایی است.

هرچند «رسانه» پلی ارتباطی میان وقایع و مخاطبین است و بزرگ‌ترین سرمایه‌اش اعتماد مخاطب به اینکه وقایع را همانطور که هست منعکس می‌کند، لیکن این بخشی از ماجراست. واقعیت این است که هر رسانه کار فرمایی دارد که بنا به منویات و همواره بخشی از واقعیات پنهان و بخشی از آن متورم می‌شود. در عین حال بُرد رسانه توفیق در القای این منویات به مخاطب در عین پنهان کردن کار فرماست؛ بهترین حالت وقتی است که مخاطبین باور کنند که خود کار فرمای رسانه‌اند. برنامه‌هایی با مضمون «آنچه شما خواسته‌اید» در زمره قدیمی‌ترین راهبردها برای تحقق این هدف بوده و در همان حال نبض مخاطب را به دست کار فرما می‌داده تا او بفهمد چقدر توانسته برای خود و اهدافش سرمایه اجتماعی تدارک ببیند. ای بسا رسانه‌ای که موقعیتش را متزلزل دیده ناچار به تدارک برنامه یا ابزار نظری با وجود میل کار فرما شود تا اطمینان مخاطب پایدار بماند. رسانه با هر چه آشکارتر شدن کار فرما و سلب اعتماد مخاطب، میل به بدی می‌کند و بدترین وضعیت وقتی است که کار فرما خود تبدیل به مخاطب شود؛ یعنی متولیان رسانه ناگزیر باشند که دایماً خیره به چهره کار فرما، رسانه را رهبری کنند تا نکند با وجود میل او قدیمی درازند. در این وضعیت رسانه، به‌عکس هدف اصلی‌اش، نبض کار فرما را دست مخاطبین داده و آنها از روی برنامه‌ها زود می‌فهمند که کار فرما از چه راضی است و از چه ناراضی و امیال کار فرما در برابر دشمنان بسیاری عریان می‌شود.

تا اوایل دهه هفتاد شمسی تعداد رسانه‌ها در همه جهان محدود بود و چون می‌شد فضای رسانه‌ای را در شرایط قرظینه اداره کرد، جلب اعتماد مخاطب کار دشواری نبود. به سخن دیگر تا این زمان رسانه در مقام «هن‌می‌دانم» قرار داشت و مخاطب در موقعیت «هن‌نمی‌دانم» و رسانه با اندک تدابیری موفق می‌شد مخاطب را متقاعد کند که چشم متورم رسانه‌ها از رویدادی واحد، از هر محبت هر رسانه کاسته و رسانه را از مقام «هن‌می‌دانم» اخراج کرده است. پس راه رسانه در جلب اعتماد مخاطب دشوارتر شده از سوی دیگر مخاطب دستش برای اطلاع از یک رویداد از زوایای مختلف با‌تر شده؛ یعنی همه رسانه‌ها هر قدر هم که بنابر منویات کار فرمای‌شان بخشی از واقعیت را پنهان کنند، باز تقاطع پیام‌های رسانه‌ای به مخاطب این امکان را می‌دهد که بفهمد آن واقعیتی که هر رسانه بخشی از آن را پنهان کرده چیست و این امکان مخاطب را به وضعیت «هن‌می‌دانم» برکشیده‌است.

شرایط جدید رسانه‌ها را رام‌ار به تغییر رویه و داشته‌است. طبعاً رسانه‌هایی که سابقه‌ای بیش از دهه هفتاد داشته‌اند مثل رادیو و تلویزیون و نشریات ... دیرتر پی به این تغییر وضعیت می‌برد و نسبت به رسانه‌هایی چون شبکه‌های اجتماعی که در بستر جدید متولد شده‌اند، از خود کر ختی بیشتری نشان می‌دهند. به همین میزان مخاطبین نیز رفتارفته آموخته‌اند که به هیچ رسانه‌ای اعتماد نکنند و منتقدانه بنگرند. لیکن شاید آخرین گروهی که متقاعد به تغییر شوند، کارفرمایان رسانه‌های نسل مخاطبین واجب‌است که هر چه زودتر از انفغال در بیایند. چراکه رسانه‌ها از ظرفیت‌های ما برای فریب‌خوردن حداکثر بهره را خواهند برد و در عوض مواجهه سنجیده با رسانه است که آنها را تبدیل به مزیتی برای آگاه‌شدن می‌کند. آنچه ما به مثابه مخاطب باید بیاموزیم این است که همچون گذشته به سلاگی به فضای رسانه‌ای اعتماد نکنیم و بدانیم هر رسانه پشت آنچه آشکار می‌کند چیزهایی را پنهان کرده است. در قضاوت شکیبایا باشیم و مطمئن باشیم که در وضعیت جدید قرار نیست ماه، مدت طولانی پشت ابر بماند. هرچند صبر کردن در موقعیت قضاوت، دشوار است لیکن تحمل رسماری ناشی از دوری نادرست از آن سخت‌تر است و در عوض چشیدن حلاوت در ک واقعیت جبران این سختی را خواهد کرد.

این سنت پتر زبورگ دوست‌داشتنی

وقتی در سنت پترزبورگ پیالینتگر اد قدم می‌زنید، مثل این است که در لابلای کتاب تاریخ روسیه قدم می‌زنید. خیابان نفسکی، جایی که روزی گوگول و داستایوفسکی و خیلی‌های دیگر آنجا زندگی می‌کردند حالا تبدیل به خیابانی توریستی شده که توریست‌ها آنجا قدم می‌زنند.

جرمی هابز، سوئدی است و این روزها در محل فن‌فست سنت پترزبورگ فعالیت می‌کند. محلی که طرفداران فوتبال می‌توانند به آنجا بروند و علاوه بر برنامه‌های زیبا و کنسرت‌ها، فوتبال‌ها را از تلویزیون‌های بزرگ تماشا کنند. محل فن‌فست سنت پترزبورگ در نزدیکی‌های کلیسای منچی در خون ریخته است. جرمی اینجا به‌عنوان راهنما به مردم کمک می‌کند. او پیش از این در شهرهای مختلف روسیه کار کرده‌است و حالا چندسالی است در سنت پترزبورگ زندگی می‌کند.

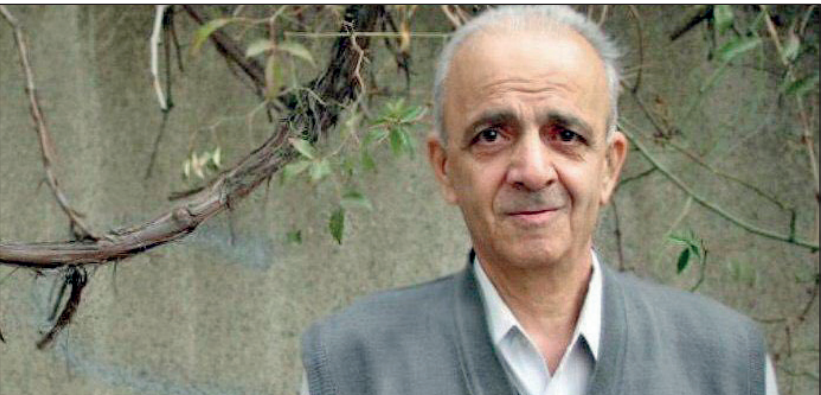
چرا اینجا را انتخاب کرده‌ای؟ «هن‌اولین‌باری که به سنت پترزبورگ آمدم، عاشق اینجا شدم. در حقیقت نمی‌دانستم که چرا اما هر چه گذشت بیشتر متوجه‌شدم که فضای فرهنگی این شهر شمارا عاشق می‌کند. بعد از ۲ سال همین‌جا ز دواج کردم و در سنت پتر زندگی می‌کنم.»

در طول این مدت چه چیزی بیشتر برای تو جذاب بوده؟ «حس بی‌ظنری دارد وقتی با بیشتر از ۱۶۰ ملیت از کشورهای مختلف رویه‌رو می‌شوی؛ اینکه همه آمده‌اند برای یک هدف مشترک و آن هم «فوتبال» است. اینجا خبری از دعوای‌های سیاسی در اخبار نیست، مثل اینکه همه آمده‌اند تا چیزهایی را فراموش کنند و فقط خوشحال باشند؛ این محیط روی هر کسی تأثیری می‌گذارد. من خیلی از جاهای فرهنگ و اخلاقی مردم کشورهای دیگر چیزهای زیادی را یاد گرفتم.»
نظر جرمی، زندگی در روسیه زیاد ساده نیست اما جذاب و چالشی است. بی‌شک هوای سرد سنت پتر آزاری به نو نمی‌رساند اما می‌گوید سنت پتر شهر سردی است.

فکر می‌کنی بعد از جام جهانی دلت برای کارت تنگ می‌شود؟

«الودوست ندارم حتی به آن فکر کنم؛ اینقدر سریع می‌گذرد و این روزهای خوش تمام می‌شود که دلم می‌خواهد از تک‌تک روزهای باقی‌مانده و لحظه‌هایش استفاده کنم. دلم برای و جام جهانی و این همه مردم خوب از سر تاسر دنیا تنگ می‌شود. من از کره جنوبی و ژاپن تاهندوراس و اروپا آمدم و دیدم بی‌شک فوق‌العاده بود.»

جرمی در سنت پترزبورگ خواهد ماند و به زندگی خودش ادامه می‌دهد؛ او قرار است تا پنج‌شش ماه دیگر پدر شود.



تمامی نخله‌های فکری را دارد. بسته‌نگار می‌دانست اگر فرهنگ طاقانی همگانی شود، ایران گذار تاریخی خودش را بر خلاف مسیحیت و کشتارهایی عظیم میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها به روش مصلحت‌آمیز طی خواهد کرد. بی‌دلیل نبود که در گسترش این حرکت شرکت فرهنگگی همواره نیرویی کلیدی در بزرگداشت‌هایی اندیشمندانی چون شرعیتی، بازرگان، سحانی و... به‌شمار می‌رفت. اگر امروز در ایران داعشی و هر نوع حرکت نصرالربع ضعیف به نظر می‌رسند یکی از عوامل مهم آن حرکت بسته‌نگار و نواندیشان دینی همراه اوست. از این نظر ایران و ایرانیان مدیون هستند. بسته‌نگار از آن دست از نیروهایی است که آینده نقش او را بهتر تبیین خواهد کرد. خدایش او را رحمت نمود که در تمام عمر تلاش کرد زندگی‌اش همواره تجلی قرآن در صحنه باشد.

اندیشمندان»، «هر خورد سنت و تجدد»، «حاکمیت

مردم از دیدگاه اسلامی و قرآنی»، «تجربه زیسته خود

را در زندان و در محضر بزرگانی چون آیت‌الله طالقانی

به تماشا نشسته بود. تلاش خستگی‌ناپذیر او براساس

این باور شکل گرفته بود که تحقق آزادی، عدالت، عرفان

و برابری وابسته به نظام فرآیندی است که قادر است

تاریخی به صحنه اجتماعی ورود کند و به‌طور تاریخی،

تحول لازم، ضروری و کفایی را ایجاد کند. او علاوه

براین که یآوری ارزشمند و اندیشمند برای طالقانی،

سحابی، بازرگان و دیگر نیروهای ملی و مذهبی بود به

خوبی از محضر آن بزرگان تساهل و تسامح نسبت به

دگراندیشان اموخت. به نحوی که در زندان ستم‌شاهی

توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها به عنوان دگراندیشان زمانه،

همواره از آیت‌الله به عنوان روشنفکری یاد می‌کردند

که مناسب‌است توانمندی هم‌نشینی و هم‌سخنی با

هشتگ روز

کمبود آب شوخی ندارد

بحران آب، همچنان وجود دارد و اهالی تویبتر فارسی، در کنار تمام خبرها و حاشیه‌ها، همچنان حواس‌شان جمع این بحران است. در روزهایی که هشتگ‌های «شفافیت تخصیص ارز»، «مانده هژبری» و «صداسیما» همچنان داغ است، هشتگ «بحران آب» توسط کاربران فراموش نمی‌شود و اهالی تویبتر فارسی درباره این اتفاق مهم و حیاتی می‌پوشند. آنچه می‌خوانید، مجموعه‌ای از این تویبت‌ها در هشتگ «بحران آب» است.

«کسی از آبادان خبر ندارد؟ امروز روز هفتم یا هشتم است که آب ندارند.» ۱۰ دقیقه دوش گرفتن در ایران ۱۰۰ تا ۱۵۰ لیتر آب نیاز داره، یک کیلو گوشت قرمز ۳۰ هزار لیتر در فرآیند تولید نیاز داره... دیگه بقیه رو خودتون حساب کنید»، «بحران آب ایران را می‌بلعد و مدیریت نامناسب و اشتباه آب، ایران رو خشک و کویری می‌کنه»، «سازمان محیط زیست اعلام کرده: متأسفانه در مجلس شورای اسلامی هنوز هیچ تغییر نگرشی نسبت به مشکل آب وجود ندارد. مواد برنامه پنج‌ساله ششم توسعه هم این ادعا را ثابت می‌کند. چون براساس این برنامه باید ۱۱ میلیارد مترمکعب آب موجود در کشور مصرف شود تا در گندم کف‌فا شویم»، «تو ایران امروز سا یک بازیگر معمولی برای مجری‌گری یک برنامه تلویزیونی ۲۵ میلیون تومان می‌گیره. اما پولی برای تصفیه‌کننده معمولی یا تانکر آب در نقاط محروم نیست»، «می‌گم بحران آب در راهه، استفاده و مراعات کن. می‌خنده و می‌گه فعلا استفاده می‌کنم، ه‌روقت تموم شد به فکری می‌کنم»، «روز به‌بار

در همین حوالی

به مناسبت درگذشت محمد بسته‌نگار، مردی که عمری را در مجاهدت برای اعتلای دین و ایران سر کرد

اصلاح‌گری راه بی‌انتهای بسته‌نگار

محمد بسته‌نگار فعال ملی و مذهبی که در ۱۸ تیر ۱۳۹۷ به دنبال چند سال تحمل بیماری کلیوی دارفانی را وداع گفت. او خود را میراث‌دار تفکر، جنبش و حرکتی می‌دانست که رشد و پیشرفت را با تغییر درونی

و استمرار آن در جامعه همراه می‌دید. حرکت از خود به جامعه، به‌شدت او را بی‌ادعا و نیازمند گوش دادن به سخن دیگران کرده بود. من این منش بزرگوارانه را در تحریریه «ایران فردا» بارها به‌نظاره نشستیم و بدم و به آن‌همه بزرگ‌واری غیبطه خورده و می‌خورم. روحیه‌ای که می‌توانست همواره میان بینش، موقعیت و منافع، سو‌گیری مردمی و الهی خود را با تأمین عدالت، برابری و عرفان و آزادی برای مردم حفظ کند. تکامل این روحیه ریشه در تاملات جوانی او داشت که او در ۱۸ سالگی به مسجد هدایت رفت و با آشنایی با آیت‌الله طالقانی جهت‌گیری‌های شخصیتی، سیاسی و مذهبی خود را در چارچوب اسلام رحمانی سامان داد. ورود به دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دستش را برای فعالیت سیاسی و مذهبی باز کرد. او خود را از نسل‌های وظیفه‌گرای مصدقی می‌دید که به دنبال احیای دین و ظرفیت‌های آن در چارچوب عرضی ایران بودند. این نگاه از منظر متدلوژی مبارزه حرکت او و همراهانش را از ضدیت فرعی، اصلاحات آری و آزادی



فروزان آصف‌نجنی



زنان ورزشکار ایرانی همچنان به مسیر سخت و پر تلاش خود ادامه می‌دهند. مسیری که روز به‌روز هموار تر می‌شود و امیدواری‌ها برای موفقیت ورزش بانوان بیشتر. روز گذشته خبرگزاری ایرنا مجموعه عکسی از مسابقات «دراگون بوت» در انزلی منتشر کرد. مسابقاتی که با حضور ۶۰۰ ورزشکار زن انجام شده و برندگان وارد تیم ملی «دراگون بوت» ایران می‌شوند. این مسابقات صبح روز سه‌شنبه چهره انزلی را همین‌طور که در عکس می‌بینید بیش از پیش زیبا و دوست‌داشتنی کرد.